

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۴۴

چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۹۶، ۳ ژانویه ۲۰۱۸

### بخش دوم

**محسن ابراهیمی:** بر میگردم به مقطع شکل گرفتن محفل مطالعاتی که به تشکیل سه‌گانه اتحاد مبارزان انجامید. منتها سؤال را از یک زاویه دیگر مطرح میکنم. محفل مطالعاتی شما در لندن شکل گرفت و مطالعه کاپیتالیسم و متون دیگر مارکسیستی را شروع کرد. بعد به ایران می‌آئید و بعنوان مارکسیسم انقلابی و کاملاً خلاف جریان چپ در آن دوره فعالیت میکنید. چه چیزی باعث میشود یک محفل مطالعاتی به چنین نظرانی برسد؟ آیا مساله فقط به آگاهی و شناخت نظری از مارکسیسم مربوط میشود و یا عوامل دیگر هم مؤثر است؟

**حمید تقوایی:** مهمترین عامل اینست که ما ادامه سنت چپ مسلط در آن دوره، چه در ایران و چه در سطح جهان، نبودیم. نقطه عزیمت و انگیزه و هدف مبارزاتی ما، و نه صرفاً تئوریا و نظراتمان، اعتراض و مخالفت با سرمایه داری در خود انگلیس و یا هر جای دیگر دنیا بود و نه عقب ماندگیهای سرمایه داری در کشوری مثل ایران. ما در مطالعاتمان بدنبال این نبودیم که استعمار و سلطه آمریکا و کودتای ۲۸ مرداد و دیکتاتوری "سگ زنجیری آمریکا" را نقد و بررسی کنیم. یا به تفاوتها و تضاد منافع بین بورژوازی کمپرادور و "بورژوازی ملی" و غیره بپردازیم. از مطالعه کاپیتالیسم شروع کردیم تا جوهر و ماهیت سرمایه داری را

بشناسیم و به نقد عمیق سرمایه و سرمایه داری دست پیدا کنیم. این رویکرد و جهتگیری حتی از جریانات مسلط چپ در غرب متفاوت بود. از تروتسکیستها تا اوروکمونیسم و از سوسیال دموکراسی تا سوسیالیسم اروپائی و از "کمونیسم روسی" تا مائوئیسم و چریکیسم، همه این نیروها نقدشان اساساً از مخالفت با امپریالیسم و بویژه ضد آمریکائی گری - که نمونه های امروزیش مثل سازمان اس. دبی. پی. در انگلیس با اسلام سیاسی همراه و هم جهت شده است یا طرح مطالبات رفاهی و خدمات اجتماعی و رفهمهانی نظیر تصاعدی شدن مالیاتها و یا ملی کردن کارخانجات فراتر نمیرفت. از نقد استثمار سرمایه داری و بجالش کشیدن نفس سطره سیاسی و اقتصادی سرمایه در تبلیغات و عملکرد سیاسی این جریانات خبری نبود.

در ایران نیز انگیزه و نقطه عزیمت چپ پوپولیستی همانطور که توضیح دادم عبارت بود از ضدیت با آمریکا و بورژوازی کمپرادور، نقد عقب ماندگی های سرمایه داری و دفاع از صنایع سنگین و "بورژوازی ملی" و مترقی.

اما از یک نقطه نظر چپ پوپولیستی حتی از چپ اروپا در آن زمان عقب تر بود. یک پایه سنت چپ اروپا مبارزه برای رفاهیات و خدمات دولتی بود. مبارزه برای

کاهش ساعات کار و افزایش دستمزدها، بیمه بیکاری، بهداشت و تحصیل رایگان و سایر خدمات اجتماعی جزئی از سنت چپ در اروپا بود. بخشی از مطالبات اتحاد مبارزان، که بصورت جامعی در برنامه آن مطرح شد، همین نوع خواستههای رفاهی بود. اما چپ سنتی در ایران چنین مطالباتی مطرح نمیکرد. خواستههای او از استقلال و قطع وابستگی و صنعتی شدن و احیای "فرهنگ خود" در برابر فرهنگ غربی فراتر نمیرفت. اینجا هم بحث من بر سر اعتقادات و تئوریهای چپ سنتی نیست. بحث بر سر انگیزه و اساس نارضائی و اعتراض به نظم موجود است. مساله بر سر تمایز و تفاوتی است که بین دو جنبش اجتماعی متفاوت، جنبش اعتراض به کل سیستم سرمایه داری و جنبش اعتراض به عقب ماندگیهای سرمایه داری وجود دارد. علیرغم نیات و ادعاهایشان از لحاظ سیاسی و عملی در چهارچوب جنبش استقلال طلبی و صنعتگرانی قرار می‌گرفتند. شاخه چپ این جنبش بودند.

اما اتحاد مبارزان از این سنت و سابقه نمی‌آمد. سازمانی بود که هم نقد عمیق و هم جنبه ای به سرمایه داری داشت و هم خواهان تحقق مطالبات رفاهی و اجتماعی به نفع طبقه کارگر و توده زحمتکش مردم در جامعه بود. محرومیت و بی حقوقی و نفی آزادیهای سیاسی

و مدنی یک پایه نقد ما به سرمایه و امپریالیسم و دیکتاتوری شاه بود. **محسن ابراهیمی:** آیا این رفرمیسم نیست؟ **حمید تقوایی:** بهیچوجه! باید بین رفرم و رفرمیسم تفاوت قائل شد. رفرم، به معنی واقعی کلمه، یعنی بهبود وضعیت طبقه کارگر و توده مردم در نظام موجود، و مبارزه برای بهبود وضعیت مردم در هر شرایطی یک خصوصیت هویتی کمونیسم است. اما رفرمیسم محدود ماندن به اصلاحات و بجالش نکشیدن و برسیت شناسی کل نظام سرمایه داری است. بهمین دلیل ما در عین مبارزه برای هر درجه بهبود وضعیت مردم، با رفرمیسم مخالف هستیم.

انقلابی بودن با بهبود وضع مردم در همین نظام منافاتی ندارد. ما هم برای زیر و رو کردن نظام سرمایه داری و نابودی آن مبارزه میکنیم و هم خواهان هر درجه بهبود وضعیت مردم در جامعه موجود هستیم. و این دو رابطه تنگاتنگی با هم دارند. ما خواهان جامعه ای هستیم که از استثمار و تبعیض طبقاتی بری باشد و جامعه بر اساس آزادی هر کس باندازه توانش و به هر کس باندازه نیازش" سازمان پیدا کند. این هدف استراتژیک کمونیستها در همه جای دنیا است. اما در جامعه ای مثل ایران در عین حال یک دیکتاتوری عربیان برقرار است که ربط مستقیمی دارد به تامین کار ارزان و کارگر خاموش برای تولید فوق سود و قابل رقابت

# تاریخ دو حزب

## مروری بر تاریخ دو حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران

### این نوشته بر مبنای مصاحبه کانال جدید

با حمید تقوایی در سپتامبر ۲۰۱۵ تدوین شده است و در پنج شماره انترناسیونال به شکل ضمیمه به چاپ می‌رسد.

کردن سرمایه داری ایران در بازار جهانی. همانطور که در ابتدا گفتم این یکی از تزه های اصلی جزوه اسطوره بورژوازی ملی و مترقی بود. تزی که دیکتاتوری در ایران را به سلطه سرمایه در ایران مرتبط میکرد و نه به روابط فئودالی و و نظام نیمه فئودل- نیمه مستعمره و یا کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد و سگ زنجیری و غیره.

ما از همان ابتدا در جزوه خطوط عمده این تزا را مطرح کرده بودیم که انقلابی که در ایران در حال شکل گرفتن است انقلاب دمکراتیک است چون نمیتواند بلافاصله سوسیالیستی باشد. چون طبقه کارگر آمادگی سیاسی دست زدن به انقلاب سوسیالیستی ندارد. تزا دیگر این بود که دقیقاً از آنجا که دیکتاتوری در ایران از ملزومات حاکمیت سرمایه است انقلاب دمکراتیک جزئی از حرکت طبقه کارگر به طرف سوسیالیسم است. بعبارت دیگر ما انقلاب دمکراتیک را تحولی در خدمت کسب آمادگی سیاسی طبقه کارگر برای انقلاب سوسیالیستی میدانستیم و نه آنطور که چپ سنتی معتقد بود تحولی در خدمت رشد صنایع و رفع عقب ماندگیهای سرمایه داری. (همانطور که قبلاً اشاره کردم این دو نوع برخورد به انقلاب دمکراتیک یک وجه تمایز بلشویسم و منشویسم در روسیه بود).

این تزا و نظرات رابطه واقعی ای ایجاد میکرد بین مبارزه علیه

# به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید



میزد و شعر میخواند و سریه سرشان میگذاشت.

او نه تنها در مسائل سیاسی بلکه در روابط و رفتار اجتماعی و فرهنگ و اخلاقیات نیز بسیار مدرن و پیشرو بود و نقد رادیکال و عمیقی به اخلاقیات و ارزشهای سنتی رایج در جامعه داشت. بخشی از گفتگوها و بحثهای ما از همان محفل مطالعاتی بر سر این نوع مسائل بود. من از همان لندن و بعد از چند ماه از آشنائی با وی متوجه شدم که او فردی بسیار عمیق و تیزبین و رادیکال نه تنها در مسائل سیاسی بلکه در همه عرصه های اجتماعی و فرهنگی و حتی در نقد اخلاقیات و روابط و مناسبات سنتی رایج در میان باصطلاح روشنفکران و فعالین سیاسی چپ است. منصور حکمت در آن زمان یک جوان بیست و چند ساله بود و برای من این نکته نیز جالب بود که شخصی در این سن این چنین عمیق و پخته و همه جانبه مسائل را می بیند و مطرح میکند.

بعد از تشکیل سهند و اتحاد مبارزان تقریباً همه مقاله ها و جزوه هایی که به اسم این تشکلهای منتشر میشد نوشته منصور حکمت بود. خیلی زود روشن شد که نظریه پرداز و اتوریته تئوریک مارکسیسم انقلابی منصور حکمت است. آن زمان بر مبنای سنت جنبش چپ نوشته ها امضای شخصی نداشت و به اسم سازمانها منتشر میشد. ما هم خوبخود از این سنت پیروی میکردیم. البته دیری نگذشت که این سنت را کنار گذاشتیم - و این هم یک دستاورد دیگر منصور حکمت است که بعداً بیشتر توضیح میدهم - ولی در ابتدای فعالیتیمان نوشته ها به اسم

ما بود. منصور حکمت علاوه بر عمق تئوریک و تیزهوشی سیاسی اش خصوصیات و نقاط قوت برجسته ای داشت. وقتی بر سر مسائل مختلف بحث در میگرفت او از موضعی برابر - و نه از بالا و یا بعنوان معلم - بحث میکرد، همیشه نقطه قوت بحث طرف

*بحث بر سر اعتقادات و تئوریهایی چپ سنتی نیست. بحث بر سر انگیزه و اساس نارضائی و اعتراض به نظم موجود است. مساله بر سر تمایز و تفاوتی است که بین دو جنبش اجتماعی متفاوت، جنبش اعتراض به کل سیستم سرمایه داری و جنبش اعتراض به عقبماندگیهای سرمایه داری وجود دارد. سازمانهای چپ پوپولیستی علیرغم نیات و ادعاهایشان از لحاظ سیاسی و عملی در چهارچوب جنبش استقلال طلبی و صنعتگرانی قرار میگیرفتند. شاخه چپ این جنبش بودند.*

مقابل را برجسته میکرد و گاهی حتی نظرات دیگران را بهتر از خودشان فرموله و بیان میکرد و بعد مورد نقد قرار میداد. معمولاً در جدلهای نظری و پلمیک ها دو طرف به نقطه ضعفهای بحث مقابل میپردازند و هر یک به طرف مقابل اعتراض میکند که چرا نقاط قوت بحث نادیده گرفته شده. ولی منصور حکمت به نقاط ضعف کاری نداشت، نقاط ضعف را کنار میگذاشت و استدلال میکرد و نشان میداد که نظرات مورد نقدش با نقاط قوتش غلط است. این قابلیت را من در افراد زیادی ندیده ام.

خصوصیات مثبت منصور حکمت از سیاست فراتر میرفت. او عمیقاً انساندوست بود و این را بخصوص در علاقه وافری که به کودکان داشت مشاهده میکردید. وقتی بدین دوستان و وابستگانی که بچه کوچک داشتند میرفتیم او بیشتر وقتش را به بازی و شوخی با بچه ها میگذراند برایشان آهنگ

کارگر و درد و نقد طبقه کارگر در فرهنگ روشنفکری و شعر و ادبیات و نمایشنامه های اعتراضی آن دوره جای چندانی نداشت. و این البته کاملاً منطبق بود با نظریه نیمه مستعمره فئودالی بودن جامعه ایران و عقب ماندگی سرمایه داری و غیره که بالاتر توضیح دادم. اتحاد مبارزان و سهند از نظر فرهنگی نیز به این سنت تعلق نداشت. مقوله ای به اسم "فرهنگ خودمان" برای ما مطرح نبود. ما فرهنگ اعتراضی علیه جنگ ویتنام را مترقی میدانستیم. از نظر ما موزیک و ادبیات و هنر و آداب و رسوم و اخلاقیات جوامع غربی از سنتهای "خودمان" که نام دیگری برای فرهنگ فئودالی و روستائی بود، بر مراتب پیشروتر و مترقی تر بود. این یک امر نظری عقیدتی نبود بلکه از نظر فرهنگی و ارزشها

ایران فرهنگ و اخلاقیات اجتماعی خودش را داشت شما از این نظر چه تفاوتی با چپ آن دوره داشتید؟ **حمید تقوایی:** یک مشخصه چپ سنتی در ایران این بود که امر استقلال را به فرهنگ و اخلاقیات نیز بسط میداد. طرفدار فرهنگ "خودمان" و شعر و موسیقی "خودمان" و آداب و رسوم "خودمان" بود. کمی که تعمق میکردید متوجه میشدید که این "خودمان" چیزی بجز اخلاقیات و فرهنگ و آداب و رسوم ناسیونالیستی و حتی روستائی نیست. فرهنگ خودمان یعنی فرهنگ مسلط در یک جامعه غیر صنعتی عقب مانده، فئودالی و روستائی. ارزشهای ادبی اخلاقی فرهنگی روشنفکران چپ در آن دوره ارزشهای یک جامعه بسته ای بود که هنوز به قرن بیستم نرسیده بود. اته ٹیسیم و مبارزات عصر

سلطه سرمایه و مبارزه برای آزادیها و حقوق مدنی و رفاهی مردم. بحث ما این بود اگر دیکتاتوری در ایران عمومی هست، اگر هیچ حزبی اجازه فعالیت ندارد، اگر آزادی مطبوعات و تجمع و حزب و غیره وجود ندارد بخاطر اینست که میخواهند طبقه کارگر را سرکوب کنند، دست و پایش را ببندند و اجازه تحرك سیاسی و مبارزاتی به او ندهند. مجبورند به هیچ کس حتی به احزاب سرسپرده ای نظیر "حزب مردم" و "حزب ایران نوین" هم اجازه فعالیت ندهند تا نیروی کار را ارزان و کارگر را خاموش نگهدارند. چپ سنتی معتقد بود اختلاف بین بورژوازی کمپرادور با بورژوازی ملی باعث ممنوعیت این نوع احزاب و یا توقیف روزنامه هائی نظیر روزنامه میزان است. ما در نقد این نظرمیگفتم بورژوازی علیه خودش دیکتاتوری اعمال نمیکند. دیکتاتوری شاه - و امروز جمهوری اسلامی - علیه طبقه کارگر است و برای این که کارگر را محدود و سرکوب کند مجبور است کل جامعه را به اختناق فرو ببرد.

این بحثها به نظر من مارکسیسم را سر جای خودش قرار میداد. این نکته که اولاً بحث بر سر برابری و رفاه و آزادی انسان هست نه رشد صنعت. نکته دوم دیکتاتوری سرکوبگر ریشه هایش سرمایه داری در ایران است نه فقط امپریالیسم و استعمار. و نکته سوم این که مبارزه برای آزادی مطلوبست نه فقط به خاطر این که همین امروز هر چه آزادیهای اجتماعی و سیاسی بیشتری وجود داشته باشد مردم راحت تر نفس میکشند، بلکه همچنین به این دلیل که شرایطی فراهم می شود تا طبقه کارگر نیرویش را جمع کند، حزبش را تشکیل بدهد و تیشه به ریشه سرمایه داری بزند.

این رویکرد و جهت گیری در برخورد به رفم و انقلاب و رابطه مبارزه برای آزادیهای سیاسی با انقلاب سوسیالیستی، یکی از مهمترین دلایلی بود که باعث شد یک محفل مطالعاتی کوچک پرچمدار مارکسیسم انقلابی بشود و آن تأثیرات وسیع و همه جانبه را در جنبش چپ ایران داشته باشد. **محسن ابراهیمی:** چپ سنتی در

روشنگری علیه مذهب، کوتاه کردن دست کلیسا از دولت، و کلا نقد ارزشها و فرهنگ فئودالی - دهقانی همه اینها در اروپا اتفاق افتاده بود. آخرین پیشروها در موسیقی و ادبیات و هنر محصول غرب بود. اما در دیدگاه چپ سنتی خیلی از این پیشروها به حساب فرهنگ امپریالیستی و فرهنگ استعمار گذاشته میشد و در برابر فرهنگ خودمان قرار میگرفت. گوئی حتی مارکسیسم و سوسیالیسم که چپ سنتی خود را با آن تداعی میکرد نه آخرین دستاورد فرهنگ غرب بلکه محصول "فرهنگ خودمان" است!

اساس مساله این بود که روشنفکران و نویسندگان و شاعران و هنرمندان و نمایش نویسان آن دوره که خود را چپ مینامیدند و یا در حال مورد قبول چپ بودند اساساً از روستاها الهام میگرفتند و آداب و رسوم و فرهنگ روستائی را ایده الیزه میکردند. شهر و شهرنشینی و بطریق اولی طبقه



سخنرانی منصور حکمت در کنگره

تهران تشکیل میشد با نیروهائی بسیار وسیعتر و بسیار قویتر. **محسن ابراهیمی:** اجازه بدهید بطور مشخص وارد بحث تشکیل حزب بشویم. اولین سؤال اینست که تشکیل حزب کمونیست چه جایگاهی در بحث های اولیه شما در مقطع تشکیل سهند و اتحاد مبارزان کمونیست داشت؟

**حمید تقوایی:** یک شعار محوری اتحاد مبارزان کمونیست "پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست ایران" بود. اما در بدو تشکیل سهند این تصور را نداشتیم که حزب در ادامه فعالیت های این محفل شکل خواهد گرفت.

زمانی که ما سهند را بعنوان هسته هوادار سازمان "اتحاد مبارزه در را آرمان طبقه کارگر" تشکیل دایم تصورمان این بود که به این سازمان خواهیم پیوست اما بزودی متوجه شدیم که نظرات و مباحث ما متفاوت و جلوتر از این سازمان است. بعد از تشکیل اتحاد مبارزان کمونیست بخشی از فعالین و کادرهای رهبری سازمان آرمان به اتحاد مبارزان پیوستند. به سرعت برای ما روشن شد که پیوستن به این یا آن سازمان راه رسیدن به حزب نیست و اتحاد مبارزان تشکیل حزب حول یک برنامه رادیکال کمونیستی را بعنوان یک هدف مبرم و مهم در دستور کار خودش قرار داد.

این را هم میدانستیم که از لحاظ نظری با بیشتر سازمانهای چپ اختلافات اساسی داریم و تشکیل حزب واحد با این سازمانها عملی نیست. خیلی از آنها مساله شان اصلا تشکیل حزب نبود و هزار پیش شرط برای تشکیل حزب

انقلابی روی می آوردند. فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی در اغلب سازمانهای خط سه ایجاد شده بود و یا در حال شکل گیری بود. و این صرفا یک تحول تنوریک- عقیدتی نبود. بسیاری از نظرات و مواضع اتحاد مبارزان و

روزنامه میزان، تئوریهها و نظرات مارکسیسم انقلابی را تخطئه کنند. ولی این نمیتوانست جواب نقد و تحلیل رادیکال و کوبنده "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و یا "سه منبع سه جزء سوسیالیسم خلقی" باشد. اعضای این سازمانها این

**رویکرد و جهت گیری سهند در برخورد به فرم و انقلاب و رابطه مبارزه برای آزادیهای سیاسی با انقلاب سوسیالیستی، یکی از مهمترین دلایلی بود که باعث شد یک محفل مطالعاتی کوچک پرحمدار مارکسیسم انقلابی بشود و آن تاثیرات وسیع و همه جانبه را در جنبش چپ ایران داشته باشد.**

مارکسیسم انقلابی در تجربه دو سه سال اول انقلاب صحت خود را نشان داده بود. حمله رژیم به دانشگاهها و شوراها و کارگری و یورش به کردستان و اعدامهای جمعی قبل از سی خرداد بروشنی به همه نشان داده بود که بورژوازی ملی و مترقی توهم و اسطوره ای بیش نیست و ضدآمریکائی گری حکومت تازه بقدرت رسیده صرفا ابزاری است در خدمت سرکوب نیروهای انقلابی و چپ و کلا درهم کوبیدن انقلابی که سر باز ایستادن نداشت. معلوم شد جدول بندی خلق و ضد خلق و معیار غربیستیزی و ضدآمریکائیگری جواب چیزی نیست و واقعیت تحولات سیاسی دوره پر تلاطم بعد از سرنگونی شاه را توضیح نمیدهد. تجربه بروشنی نشان میداد که مارکسیسم انقلابی پاسخ است.

بجرات میتوان گفت که اگر ۳۰ خرداد ۶۰ اتفاق نیافتاد، حتی اگر دو سال دیرتر اتفاق میافتاد، حزب کمونیست ایران، حول نظرات و برنامه مارکسیسم انقلابی در

من همیشه بر این تاکید کرده ام که آنچه کارگران خارج از محدوده نشین و کارگران صنعت نفت و اتومبیل سازها و سایر بخشهای طبقه کارگر میخواستند و از انقلاب انتظار داشتند، منصور حکمت از نظر تئوریک و در عرصه سیاست بیان و اعلام میکرد. او نماینده و صدای کارگرانی بود که صنعتی شدن و مستقل شدن و تخفیف دادن به بورژوازی ملی جوابشان را نمیداد. منصور حکمت پرچم نقد طبقاتی دیکتاتوری شاه و سلطه طبقه سرمایه دار در ایران را بلند کرد و به این معنی طبقه کارگر ایران را در عرصه سیاست نمایندگی کرد.

**محسن ابراهیمی:** قبل از پرداختن به چگونگی تشکیل حزب کمونیست ایران لازم است در مورد تحولات سیاسی در سالهای اول

بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی و تاثیرات آن بر اتحاد مبارزان و کل سازمانهای چپ در آن دوره بیشتر صحبت کنیم. یکی از این تحولات مهم مقطع ۳۰ خرداد ۶۰ و هجوم نیروهای سرکوبگر رژیم به سازمانهای چپ و اپوزیسیون است. سؤال من اینست که در فاصله بین قیام بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ نیروهای چپ چه تغییراتی را از سر گذرانند؟

**حمید تقوایی:** بعد از انتشار چند شماره بسوی سوسیالیسم، که اولین شماره اش در مرداد ۵۹ منتشر شد، مارکسیسم انقلابی به سرعت گسترش پیدا کرد و بخصوص در بدنه سازمانهای موسوم به خط سه (خط غیر چریکی و غیر توده ایستی) طرفدار پیدا کرد.

رهبری این سازمانها تلاش میکردند تحت این عنوان که "اینها یک عده ای روشنفکرند که از خارج آمده اند" و "سابقه ای ندارند" و یا لیبرالی و ضد خلقی قلمداد کردن دفاع ما از مبارزات زنان علیه حجاب و یا اعتراض به توقیف

سهند و اتحاد مبارزان منتشر میشد. نوشته های آن دوره که نقش مهمی در متحول کردن نظرات رایج در جنبش چپ داشت نظیر "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و "سه منبع سه جزء سوسیالیسم خلقی" و "دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی" و "رزمندگان راه کارگر: جدال بر سر سوسیالیسم خلقی" اثر منصور حکمت بود. از میان ادبیات آن دوره تنها "انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا"، که همانطور که قبلا توضیح دادم اولین جزوه منتشر شده با امضای سهند بود، بوسیله منصور حکمت و من نوشته شده بود و مقاله دیگر "جنبش دهقانی بعد از حل امپریالیستی مساله ارضی" بود که منصور حکمت و مهدی میرشاهزاده از اعضای رهبری اتحاد مبارزان که متاسفانه در سال ۶۲ دستگیر و اعدام شد، نویسنده آن بودند. بقیه نوشته های اصلی و تئوریک مارکسیسم انقلابی همه بقلم منصور حکمت است. البته مقالات متعددی در نشریه بسوی سوسیالیسم، ارگان اتحاد مبارزان، بچاپ رسید که بوسیله رفقای دیگر نوشته شده بود ولی آثار تئوریک اصلی و خط و جهت دهنده که مارکسیسم انقلابی با آن شناخته میشد همه نوشته منصور حکمت است.

منصور حکمت در معرفی و اشاعه مارکسیسم انقلابی، و بعدا کمونیسم کارگری، نقش برجسته و یگانه ای دارد. او یکی از نمونه های بارز بمیدان آمدن و مطرح شدن یک فرد بعنوان نماینده و مظهر یک ضرورت تاریخی است. نه تنها در جنبش چپ و کمونیستی بلکه در کل تحولات سیاسی در ایران منصور حکمت دارای جایگاه تعیین کننده و غیر قابل انکاری است.

به نظر من جنبش چپ بعد از تجربه کمونیسم اردوگاهی و کمونیسم چینی و خط چریکی و غیره که هیچکدام کمونیسم مارکس و منافع طبقاتی کارگران را نمایندگی نمیکردند، به کمونیسم منصور حکمت نیازمند بود. در سطح جامعه نیز طبقه کارگر ایران به سخنگو و نماینده ای در دل تحولات انقلاب ۵۷ نیاز داشت.



اجلاس کنگره دوم حزب کمونیست ایران، زمستان ۱۹۸۱

در کنگره دو این خط بوسیله اکثریت اعضای رهبری کومله نمایندگی میشود، از نظرات مارکسیسم انقلابی دفاع میشود و سوسیالیسم خلقی مورد نقد قرار میگیرد. این تحولی ناگهانی و ابتدا بساکن نیست، بلکه حاصل اشاعه و نفوذ نظرات و مواضع و سیاستهای اتحاد مبارزان در جنبش چپ در ایران و در کردستان و مشخصا در تشکیلات کومله است.

ما از این تحولات بعد از تشکل کنگره دوم مطلع شدیم. نمایندگانی از طرف رهبری کومله برای ملاقت با اتحاد مبارزان به تهران آمدند و بما اطلاع دادند که مارکسیسم انقلابی رسماً بوسیله کنگره دوم پذیرفته شده است. روشن است که این تحول برای ما بسیار مسرت بخش و شورانگیز بود. از نظر ما دریچه تازه ای به روی جنبش کمونیستی در ایران باز شده بود. نقطه عطفی که میتوانست به سرعت به تشکیل حزب منجر بشود.

اجازه بدهید همین جا قبل از اینکه شما پرسید به این سؤال جواب بدهم که چرا از میان سازمانهای مختلف کومله به مارکسیسم انقلابی پیوست؟ سازمانهای چپ سراسری نظیر پیکار و رزمندگان و وحدت انقلابی و غیره هم در جنبش چپ وجود داشتند که از لحاظ نظری دیدگاه خلقی - مائوئیستی کمتر از کومله در آنها نفوذ داشت و در بدنه این سازمانها نیز روی آوری به نظرات مارکسیسم انقلابی در حال رشد بود

میشوند و حزب کمونیست ایران را در سال ۱۳۶۲ تشکیل میدهند. البته سازمانهای دیگری هم هستند که امیدوارم در پاسخ به آنها هم بپردازید. با چه روندی و چگونه اتحاد مبارزان کمونیست و کومله به هم نزدیک میشوند؟

**حمید نقوایی:** یک نقطه عطف در این روندی که شما به آن اشاره میکنید، تشکیل کنگره دوم کومله است. در فروردین سال ۶۰ کنگره

چگونگی تشکیل حزب نیز اتحاد مبارزان تفاوت اساسی ای با بقیه سازمانها و شاخه های فکری چپ داشت. ما انقلاب ۵۷ را حلقه ای میدیدیم برای کسب آمادگی طبقه کارگر برای انقلاب سوسیالیستی و از نظر ما امر تشکیل حزب اولین گام برای کسب این آمادگی بود.

در تزهائی که منصور حکمت در تدارک حزب کمونیست ایران مطرح کرد حزب را تجسم همه

**تزها و نظرات مارکسیسم انقلابی رابطه واقعی ای ایجاد میکرد بین مبارزه علیه سلطه سرمایه و مبارزه برای آزادیها و حقوق مدنی و رفاهی مردم. بحث ما این بود اگر دیکتاتوری در ایران عمومی هست، اگر هیچ حزبی اجازه فعالیت ندارد، اگر آزادی مطبوعات و تجمع و تحزب و غیره وجود ندارد بخاطر اینست که میخواهند طبقه کارگر را سرکوب کنند، دست و پایش را ببندند و اجازه تحریک سیاسی و مبارزاتی به او ندهند.... دیکتاتوری شاه و امروز جمهوری اسلامی - علیه طبقه کارگر است و برای این که کارگر را محدود و سرکوب کند مجبورست کل جامعه را به اختناق فرو ببرد.**

دوم کومله تشکیل میشود. کومله قبل از این کنگره از لحاظ خط سیاسی و نظری اساساً مائوئیست است، ایران را نیمه مستعمره نیمه فئودال میدانند و همان بحث خلق و ضد خلق و غیره در کومله هم خط مسلطی است. اما در دو سال قبل از تشکیل کنگره، ادبیات مارکسیسم انقلابی در نقد این نظرات، مقالات بسوی سوسیالیسم و علیه بیکاری و کارگر کمونیست، در میان پیشمرگان و اعضای کومله دست بدست میگردد و طرفداران زیادی پیدا میکنند. در مقطع تشکل کنگره دوم مارکسیسم انقلابی یک گرایش قوی و با نفوذ در صفوف کومله است.

جانبه استقلال طبقاتی طبقه کارگر تعریف میکرد و برای تحقق این استقلال طبقاتی میبایست گرایشات پوپولیستی و کلا نظرات رایجی که طبقه کارگر را به جزئی از مبارزه خلق علیه وابستگی و برای صنعتی شدن و غیره بدل میکردند از صفوف کارگران زدوده بشود. به این معنی سیاست و نقد و برنامه رادیکال کمونیستی در دیدگاه ما در مورد تشکیل حزب جایگاه اساسی ای ایفا میکرد. حزب کمونیست ایران با همین دیدگاه و بر همین مبنا تشکیل شد.

**محسن ابراهیمی:** میدانیم/اساساً این اتحاد مبارزان کمونیست و کومله هستند که بهم نزدیک

استراتژیک سازمانی اعلام کرده بود و بعد از اینکه به هدفش رسید خود را منحل کرد اتحاد مبارزان بود.

در مورد تحزب و شیوه تشکیل حزب نیز نظرات متعددی در جنبش چپ وجود داشت که می بایست نقد و طرد میشد. خط چریکی اصلاً به تشکیل حزب معتقد نبود. مائوئیسم و کمونیسم خط چینی هم به تشکیل جبهه معتقد بود و اولویتش شکل دان به یک جبهه خلقی بود نه حزب. خط سیاسی تشکیلاتی که خواهان تشکیل حزب بود با کلیشه برداری از بحث لنین در مورد لزوم پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری به تنوری پیوند معتقد بود و این پیوند تبدیل شده بود به یک امر متافیزیکی که معلوم نبود در چه شرایطی بالاخره پیوند باندازه کافی برای تشکیل حزب برقرار خواهد شد. در واقع تنوری پیوند در نزد چپ سنتی تبدیل شده بود به بهانه ای برای به عقب انداختن و موکول به محال کردن تشکیل حزب. ما تنوری و خط و سیاست و برنامه کمونیستی را پیش شرط تشکیل

قائل بودند که معنی عملی شدن موکول کردن حزب به محال بود.

اجازه بدهید برای روشن شدن تفاوت نظرات ما با دیگر سازمانهای چپ در آن زمان مثالی بزنم. ما با سازمان آرمان ارتباط داشتیم و منصور حکمت و من چند نوبت با اعضای رهبری آن ملاقات کردیم. در یکی از این ملاقاتها ما مطرح کردیم که می خواهیم برای انتشار نظراتمان نشریه بسوی سوسیالیسم را منتشر کنیم. پرسید چرا میخواهید این کار را بکنید. جواب ما این بود که ما نظرات متفاوتی از بقیه نیروهای چپ داریم و میخواهیم این نظرات را منتشر کنیم. رفیقمان گفت فایده ای ندارد، پرچی را بلند میکنید و میزنند میاندازند! با انتشار نشریه موافق نبود چون حتی متوجه تفاوتی نظری ما با بقیه نشده بود. این تازه عضوی از رهبری سازمان آرمان بود که از بقیه به ما نزدیکتر بود.

ما اعتقاد داشتیم که حزب کمونیست میتواند و باید حول خط و نظرات مارکسیسم انقلابی تشکیل بشود و بزودی متوجه شدیم که برای تدارک حزب نه تنها نشریه مستقل بلکه یک برنامه جامع کمونیستی و استراتژی سازمانی مشخصی لازم داریم.

بخصوص بحث ضرورت برنامه برای ما جایگاه ویژه ای داشت. از نظر ما برنامه کمونیستی یک پیش شرط تعیین کننده برای معرفی کمونیسم به جامعه و برای تشکیل حزب بود. برنامه هم بعنوان پلاتفرم و چهارچوب فعالیت سیاسی یک سازمان کمونیستی و معرفی جامع آن به جامعه حیاتی بود و هم بعنوان یک پیش شرط مهم تشکیل حزب کمونیست. در فروردین ۱۳۶۰ اتحاد مبارزان بدنبال بحث و تبادل نظر در میان همه اعضای خود برنامه اش را - که باتفاق آرا همه اعضا تصویب شده بود - منتشر کرد و این گام مهمی در جهت تحقق هدف سازمانی اتحاد مبارزان، یعنی تشکیل حزب کمونیست ایران، بود.

با تشکیل حزب کمونیست ایران این هدف متحقق شد. بقول منصور حکمت تنها نیروی چپ در ایران که آگاهانه یک هدف

حزب میدانستیم. ما معتقد بودیم با سیاستها و نظراتی که چپ سنتی نمایندگی میکرد "پیوند" مورد نظر آنها با طبقه کارگر هیچوقت برقرار نخواهد شد. همانطور که اشاره کردم بحث برنامه کمونیستی و ضرورت داشتن یک برنامه جامع برای تشکیل حزب را اتحاد مبارزان میان جنبش چپ برد. سازمانهای سیاسی تشکیلاتی کار - که به خط سه معروف بودند - از اتحاد و حزیت خیلی دم میزدند و حتی کنفرانس وحدت هم تشکیل دادند ولی بجائی نرسیدند چون تنوری و خط و برنامه کمونیستی رادیکال و جامع و منسجمی نداشتند. به این ترتیب در مورد حزب و



منصور حکمت، حمید قزقایی، خسرو داور در کردستان

عملی کومله پاسخ میگفت و این برای يك تشکیلات درگیر در يك جنبش توده ای بسیار اهمیت داشت.

قدرت جاذبه نوشته ها و نظرات منصور حکمت و مارکسیسم انقلابی صرفا در تئوریهاش نبود بلکه همچنین و بویژه در کاربرد و پاسخگوئی اش به معضلات سیاسی و عملی يك جامعه انقلابی و پرتب و تاب بود.

یعنی حقانیت خودش را در رهگشائی نسبت به مسائل سیاسی - عملی ای نشان میداد که سازمانهای دیگر از جمله نظرات مائوئیستی که در کومله آن زمان دست بالا را داشت، پاسخی برای آنها نداشتند.

شما اگر به کتاب، "يك تلاش بی وقفه" که سهیلا شریفی نوشته است رجوع کنید (این کتاب بسیار ارزشمندی در مورد بیوگرافی

بود. کادریهای کومله و اعضای رهبری آن در این تحولات نقش مستقیم و موثری داشتند و کسانی مثل صدیق کمانگر، سخنگو و مسئول شورای انقلاب سنجندج، و فواد مصطفی سلطانی، رهبر و سازمانده اتحادیه دهقانان و کوچ مردم مریوان، به چهره های سرشناس و محبوب توده مردم در کردستان تبدیل شدند.

با این ترتیب شکل گیری کومله و سر بر آوردن آن بر متن و در دل يك مبارزه و تحول اجتماعی - توده ای صورت گرفت که ویژگی و نقطه قوت مهمی در تمایز از بقیه سازمانهای چپ در ایران بود.

ویژگی دوم، که مستقیما به همین خصلت اجتماعی کومله مربوط میشود، غیرسکتاریست بودن این سازمان بود. همانطور که بالاتر اشاره کردم مارکسیسم انقلابی مورد استقبال فعالین

و در برخی از آنها فراکسیون مارکسیسم انقلابی شکل گرفته بود (که نمایندگانی از آنها در کنگره موسس حزب کمونیست ایران شرکت کردند و به حزب پیوستند).

اما چرا از این میان کومله رسما به مارکسیسم انقلابی پیوست؟ بنظر من کومله دو ویژگی مثبت داشت که آن را از دیگر سازمانهای چپ در آن دوره کاملاً متمایز میکرد. خصیصه اول این بود که کومله يك سازمان اجتماعی بود، سازمانی توده ای با نفوذ اجتماعی بود که هیچکدام از سازمانهای دیگر از جمله اتحاد مبارزان این خصوصیت را نداشتند.

منشا این خصلت اجتماعی - توده ای کومله تحولات دوره انقلاب در کردستان است. مردم کردستان نیز مانند کارگران و زنان و دانشجویان و توده مردم سراسر ایران خواستها و انتظارات برحق داشتند و خواهان تحقق آنها بعد از سرنگونی شاه بودند. بهمین دلیل بعد از قیام بهمین جامعه آرام نگرفت و مردم به مبارزات خود ادامه دادند.

جمهوری اسلامی نهایتاً نتوانست با یورش سی خرداد انقلاب را در هم بکوبد ولی در کردستان بخاطر سابقه جنبش مسلحانه و سنت تقابل با دولت مرکزی برسر مساله ملی و رفع ستم ملی، مبارزه توده ای علیه رژیم تازه بقدرت رسیده ادامه یافت. جامعه کردستان در قالب مقابله با دولت مرکزی خواستهای خودش را مطرح میکرد اما در واقع این ادامه انقلاب ۵۷ در شرایط ویژه کردستان بود.

تشکیل وسیع بنکها در شهرها و روستاهای کردستان که شکل مشخص جنبش سراسری شورائی در کردستان بود، کوچ تاریخی مردم مریوان بعد از تهدید حمله نیروهای جمهوری اسلامی، طرح خواستهای توده مردم کردستان در مذاکره با نمایندگان دولت مرکزی و بالاخره سازماندهی مقاومت مسلحانه در برابر هجوم نیروهای نظامی به کردستان، اینها همه فرازهایی از ادامه انقلاب ۵۷ در کردستان در اولین سالهای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی

يك نوار صوتی سند مصوب کنگره دو کومله در مورد مساله ملی را نقد کرد و این نوار را به کردستان فرستادیم. بحث این بود که چنین موضع گیری کومله را در کردستان منزوی میکند و میدان را تماما به احزاب ناسیونالیست واگذار میکنند. این نوار وسیعا در تشکیلات کومله پخش و شنیده میشود. بعد از اینکه ما به کردستان رفتیم از اعضای رهبری و پیشمرگان شنیدیم که بحثهای آن نوار چقدر دقیق و کارگشا بوده است و چقدر از اینکه کسی که هنوز پایش به کردستان نرسیده اینطور دقیق و عمیق مسائل را می بیند

ملی و برخورد به ناسیونالیسم در کردستان و غیره.

يك نمونه گویا موضعگیری کومله بعد از کنگره دو در قبال مساله ملی بود. یکی از اسناد مصوب کنگره دوم کومله رفع ستم ملی را به سوسیالیسم موکول میکرد. ما این موضعگیری را

منصور حکمت در معرفی و اشاعه مارکسیسم انقلابی، و بعدا کمونیسم کارگری، نقش برجسته و یگانه ای دارد. او یکی از نمونه های بارز بمیدان آمدن و مطرح شدن يك فرد بعنوان نماینده و مظهر يك ضرورت تاریخی است. نه تنها در جنبش چپ و کمونیستی بلکه در کل تحولات سیاسی در ایران منصور حکمت دارای جایگاه تعیین کننده و غیر قابل انکاری است.

درست نمیدانستیم. ما از همان دوره سهند درك و تبیین معینی از رابطه بین اصلاحات و انقلاب داشتیم و معتقد بودیم که حل مسائلی مثل تبعیض جنسی و یا تبعیض ملی و یا آزادیهای سیاسی و غیره را باید به سوسیالیسم موکول کرد. از همان زمان ما تقسیمبندی مسائل و به دموکراتیک و سوسیالیستی را قبول نداشتیم و معتقد بودیم حتی حل مسائل "غیر سوسیالیستی" بخصوص در جامعه ای که سرمایه داری مسلط است تماما بعهده کمونیستها است - این به نظر ما جوهر برخورد لنینی به انقلاب اکتریک وجه تمایز اساسی آن از منشویسم بود. از نظر ما تبعیض و ستم ملی که به محمل ادامه انقلاب در کرستان بدل شده بود یکی از این عرصه ها بود و برخورد فعال کمونیستها را می طلبید.

منصور حکمت است و مطالعه آنرا به همه توصیه میکنم) متوجه میشوید که چطور نظرات منصور حکمت به مسائل آروز سازمان کومله پاسخگو بوده است. در این کتاب بسیاری از پیشمرگان و کادریهای کومله خاطراتی را نقل میکنند مبنی بر اینکه گوئی مقالات و جزوات اتحاد مبارزان (که اکثر قریب باتفاق آنها نوشته منصور حکمت بود ولی برسم آن زمان با اسم سازمان چاپ میشد) را کسی نوشته بود که از نزدیک با مسائل آنها آشنائی داشت. و نه تنها این مسائل را میشناخت بلکه راه حل های عملی و کارساز ارائه میداد. مثل برخورد به مساله ارضی و جنبش دهقانی - که تبیین مائوئیستی نیمه فئودل نیمه مستعمره پاسخی برای آن نداشت - و یا مساله فرهنگ خلق و احترام به رسوم توده ها و یا جایگاه مساله

جنبش کمونیستی و بدنه تشکیلاتی و اعضای سازمانها قرار میگرفت ولی از جانب رهبری آنها تحت عنوان اینکه "اینها عده ای روشنفکر هستند" و "از خارج آمده اند" و غیره تخطئه میشد. رهبری کومله چنین برخوردی نداشت. شاید اینهم در سنت چپ ایران بی سابقه بود که سازمانی در کنگره اش رسماً خط و مواضع سازمان دیگری را بپذیرد. اینجا هم علت این امر خصلت اجتماعی کومله است. کومله در کرستان نفوذ و پایگاه توده ای داشت و خود را رقیب اتحاد مبارزان - و یا هیچ سازمان سراسری دیگری - نمیدانست. از این نقطه نظر به سکتاریسم و تعصب تشکیلاتی، که ویژگی گروههای عقیدتی و جدا از جامعه بود، نیازی نداشت. جنبه مهمتر اما این بود که مارکسیسم انقلابی به مسائل و معضلات

اینها به نظر من دلایلی بود که کنگره دوم کومله کومله نظرات

سوسیالیسم تنها راه نجات از منجلاب سرمایه داری

مارکسیسم انقلاب را پذیرفت و به اتحاد مبارزان کمونیست نزدیک شد.

**محسن ابراهیمی:** از کنگره دوم کومله تا مقطع تشکیل حزب چه اتفاقاتی افتاد؟ مشخصاً نزدیکی کومله و اتحاد مبارزان چه روندی را طی کرد؟

**حمید تقوایی:** طبعاً ما از روی آوری کومله به مارکسیسم انقلابی خیلی خوشحال بودیم. اولین استنتاج ما نزدیکی بیشتر و اتحاد عمل و وحدت با کومله بود ولی بزودی به این نتیجه رسیدیم که باید از این فراتر رفت. بیاد دارم در بحثی که بعد از ملاقات با رفقای کومله داشتیم به این نتیجه رسیدیم که این گام اول تشکیل حزب است و باید با برنامه و حساب شده در این جهت حرکت کنیم. بعد از ملاقات منصور حکمت در همان تابستان ۶۰ به کردستان سفر کرد.

یکی از مباحثی که در این سفر مطرح شد پروژه تشکیل حزب کمونیست ایران بود. در این سفر که حدود دو هفته طول کشید منصور حکمت (که آن زمان البته هنوز این اسم را انتخاب نکرده بود و به اسم نادر شناخته میشد) و اعضای رهبری کومله در مورد برنامه مشترک و روند تشکیل حزب صحبت کردند. اما آنچه نظر رهبری کومله را جلب کرد صرفاً بحث برنامه و روند تشکیل حزب نبود بلکه بویژه نظرات و مواضع منصور حکمت در مورد موضوعات و مسائل مشخص کومله بود. مسائلی نظیر رابطه پیشمرگان با مردم در گشتهای سیاسی شان در مناطق آزاد - موضوعی که بعداً به سطح بحث حاکمیت و حقوق مردم زحمتکش در کردستان بسط یافت - ، رابطه با احزاب ناسیونالیستی کرد، رابطه با دولت عراق، و غیره. این صحبتها جایی ثبت نشده است اما پیشمرگان و کادرهای کومله که در آن دوره در جریان این مباحث بودند نقل میکنند که تا چه حد نظرات او متفاوت و راهگشا بوده است و چطور همه را تحت تاثیر قرار داده است.

یکی از مشاهدات و نتیجه گیریهای منصور حکمت در این سفر سنتهای ناسیونالیستی در مبارزه نظامی و در رابطه با مردم و ضرورت نقد این سنتها بود.

ارزیابی منصور حکمت این بود که کومله یک جریان رادیکال اجتماعی است ولی در مبارزه نظامی و فعالیتهايش در مناطق آزاد به سنتهای ناسیونالیسم کرد نقد پیروی میکنند. در سنت ناسیونالیستی مبارزه نظامی پیشمرگ همزمان روستائیان است. در آن سنت بقول منصور حکمت "مردم نان میدهند و پیشمرگ میجنگد". مردم غذا و آذوقه و امکانات برای پیشمرگان فراهم میکنند بی آنکه تاثیر و نقش آنها را در زندگی روزمره شان ببینند. روستائیان در مناطق تحت کنترل کومله زندگی شان تغییر نمیکند و معلوم نیست چرا باید خواهان

کمونیسم کارگری منجر شد. این نوع مباحث در نقد ناسیونالیسم کرد بهمان اندازه در تشکیل حزب کمونیست ایران نقش داشت که بحثها و توافقات مشخص بر سر تئوری حزب و حزبیت و برنامه مشترک و پیرویه تشکیل حزب. **محسن ابراهیمی:** به بحثهای مشخص مربوط به تشکیل حزب بعداً میپردازیم. اما قبل از آن لازمست توضیح بدهید که سفر منصور حکمت به کردستان بر شناخت اتحاد مبارزان از کومله و رابطه این دو سازمان چه تاثیر و نقشی داشت؟

**حمید تقوایی:** مهمترین مشاهده ای که منصور حکمت را تحت تاثیر قرار داده و میتوانم بگویم به شوق

برخورد آنها از تجربه ای که با سازمانهای دیگر داشتیم بسیار متفاوت است و میتوانیم خیلی باز و راحت با آنها بحث و گفتگو داشته باشیم.

این تصویر در سفری که منصور حکمت به کردستان داشت تکمیل و تاکید شد. او میگفت رفقای رهبری کومله مثل خود ما با اسم کوچک یکدیگر را صدا میکنند، شوخی میکنند و جوک میگویند با همدیگر خیلی خودمانی و صمیمی هستند، بحثها و مشغله هایشان ذهنی و کلیشه ای نیست و غیره. روابط ما هم در اتحاد مبارزان همینطور بود و این شباهتها در مناسبات و روابط بین اعضا و کادرهای دو سازمان ما را

قدرت جاذبه نوشته ها و نظرات منصور حکمت و مارکسیسم انقلابی صرفاً در تئوریهاش نبود بلکه همچنین بویژه در کاربرد و پاسخگویی اش به معضلات سیاسی و عملی یک جامعه انقلابی و پیرتب و تاب بود. یعنی حقانیت خودش را در رهگشائی نسبت به مسائل سیاسی - عملی ای نشان میداد که سازمانهای دیگر از جمله نظرات مائوئیستی که در کومله آن زمان دست بالا را داشت، پاسخی برای آنها نداشتند.

بیشتر امیدوار میکرد که میتوانیم حزب مشترکی تشکیل بدهیم. بعد از سفر منصور حکمت رهبری اتحاد مبارزان تصمیم گرفت

آورده بود وجود مناطق آزاد و حضور اجتماعی کمونیستها در میان مردم بود. در آن زمان بعد از سی خرداد ۶۰، اختناق شدیدی در تهران حکمفرما بود و ما مشغول جنگ و گریز با پاسدارها و تغییر مدام آدرسها و خانه های امن بودیم. در چنین شرایطی سفر به کردستان حکم فرار از خفگی و استنشاق هوای تازه را داشت. اما فراتر از آن مشاهده حضور علنی کمونیستها در میان مردم و وجود مناطق آزاد، در نقطه مقابل کل تجربه سازمانهای چپ، لااقل در چند دهساله بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ایران، قرار میگرفت و دریچه و امکانات تازه و بسیار مساعد و همچنین چالشهای تازه ای را در برابر ما قرار میداد که میتوانست مبنای شکل گیری یک حزب قوی کمونیستی باشد. بعد از بازگشت منصور حکمت این یکی از موضوعات مورد بحث و بررسی ما در رهبری اتحاد مبارزان بود.

نکته دیگر مناسبات و رابطه میان اعضا و کادرهای کومله بود. ما در همان اولین ملاقاتی که با اعضای رهبری کومله در تهران داشتیم متوجه شدیم که رفتار و

در کردستان مستقر بشود. در اردیبهشت ۶۱ در مقطع تشکیل کنگره سوم کومله ما به کردستان رفتیم.

منصور حکمت و آذر ماجدی از یک مسیر و خسرو داوور و میترا دانشی و من از مسیر دیگری با کمک تشکیلات مخفی کومله له به مناطق آزاد کردستان رفتیم. گروه ما دو هفته در راه بود. وقتی به محل رسیدیم کنگره تشکیل شده بود و ما مستقیماً به چادر کنگره وارد شدیم. مهمانان دیگر کنگره جلال طالبانی و شیخ عزالدین حسینی بودند. آنها مباحث و تصمیمات کنگره دوم را شنیده بودند و آمده بودند که به خیال خودشان کومله را از چپ روی و "اتلاف با فارسها" برحذر بدارند.

وقتی ما رسیدیم سخنرانی منصور حکمت پیاپی رسیده بود و اعضای کنگره مشغول بحث پیرامون آن بودند. تم اصلی سخنرانی منصور حکمت تاکید بر موقعیت کومله بعنوان یک حزب کمونیست و نقش ویژه اش در جنبش مقاومت و همچنین مساله حاکمیت در مناطق آزاد بود.

در آن کنگره پیش نویس برنامه مشترک تصویب شد که متن اولیه و مبنای برنامه حزب بود.



## انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی این شماره ضمیمه: سیامک امجدی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود